



می‌کنیم و سپس به بیان رنج‌های حضرت زهرا علیها السلام می‌پردازیم.

### فاطمه، برترین بانو

معاویه در نامه‌ای که به امام علی علیه السلام می‌نویسد، به فخر فروشی در مقابل امام می‌پردازد. امام در پاسخ به نامه او، به بیان فضیلت‌های بنی هاشم و فضیلت‌های بنی امیه می‌پردازد:

«وَأَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ كَذَلِكَ، وَمِنَّا النَّبِيُّ  
وَمِنَكُمْ الْمُكَذَّبُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنكُمْ أَسَدُ  
الْأَخْلَابِ وَمِنَّا سَيِّدُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنكُمْ  
صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا "خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ" وَمِنكُمْ  
حَمَّالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ»<sup>(۱)</sup>

شما چگونه و کجا با ما برابرید! که

فاطمه و علی علیهما السلام دو یار همراه و دو ستاره آسمانی‌اند که برای نشان دادن راه آسمان چند روزی به زمین آمدند و سپس به آسمان بازگشتند. آن دو یار مهربان، نامهربانی‌ها و بی‌مهری‌های بی‌حسابی از خاکیان دیدند و بزرگوارانه از کنار مزاحمت‌های شب‌پره‌های مزاحم گذشتند. از این بی‌مهری‌ها و مزاحمت‌ها، حکایات فراوانی گفته‌اند و شنیده‌ایم، اما در این اوراق معدود، برآنیم تا از زبان تنها هم‌تای زهرا، گوشه‌ای اندک از تلخی‌های رفته بر آن عزیز را بخوانیم و بدانیم. پیش از ذکر این تلخی‌ها، جملاتی چند در بلندای مقام آن زهره درخشانده را از زبان علی علیه السلام نقل

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۸، ترجمه دکتر شهیدی.

از میان ما پیامبر ﷺ برخاست و دروغزن (ابوجهل) از شما است، و اسد الله (حمزه سید الشهداء) از ما و اسد الاحلاف (شیر سوگندها؛ اسد بن عبد العزی) از شما، و از ماست دو سید جوانان اهل بهشت (حسن ﷺ و حسین ﷺ) و از شما است کودکانی<sup>(۱)</sup> که آتش نصیب آنان گردید. و از ما است بهترین زنان جهان (فاطمه ﷺ) و از شماست آن که هیزم کشد برای دوزخیان (ام جمیل همسر ابی لهب)<sup>(۲)</sup> و بیش از این ما را فضیلت‌ها و شما را فضیحت‌ها است.»

### علی و فاطمه ﷺ از زبان یکدیگر

پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از ازدواج حضرت علی و فاطمه ﷺ و سپری شدن مراسم عروسی، ابتدا از علی ﷺ پرسیدند: همسرت فاطمه ﷺ را چگونه یافتی؟ امام پاسخ داد: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ؛ در اطاعت کردن از خدا خوب یار و یاورى است.» سپس از دختر خود، فاطمه ﷺ پرسیدند: شوهرت را چگونه یافتی؟ آن حضرت پاسخ داد: «خَيْرٌ بَعْلٍ؛ بهترین شوهر است.»<sup>(۳)</sup>

### زحمات فاطمه ﷺ در منزل

به دنبال تقسیم کار پیامبر ﷺ بین حضرت زهرا ﷺ و علی ﷺ و واگذاری کارهای داخل منزل به فاطمه ﷺ، گرچه علی ﷺ نیز در کمک به همسرش از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد، اما در عین حال انجام تمام کارهای منزل برای فاطمه ﷺ باری گران بود. برای کاهش زحمات‌های منزل، علی ﷺ راه حلی به فاطمه پیشنهاد می‌کند. آن حضرت بعدها این ماجرا را چنین نقل فرمود: «فاطمه زهرا ﷺ، عزیزترین عزیزان رسول خدا ﷺ در خانه من بود. فاطمه ﷺ آنقدر با آسیاب آرد کرد تا دست‌هایش پینه بست و آنقدر از چاه آب کشید که اثر آن بر سینه‌اش باقی مانده بود و به اندازه‌ای خانه را روید تا اینکه لباس‌هایش غبار آلود شد، و آن قدر زیر دیگر آتش بر افروخت تا لباسش کثیف

۱- اشاره به جمله رسول خدا ﷺ است. وقتی آن حضرت پس از جنگ بدر دستور کشتن عقبه بن ابی معیط را داد، عقبه گفت: «مَنْ لِبَصِيَّةٍ يَا مُحَمَّدُ؛ چه کسی برای کودکان خواهد ماند؟» حضرت فرمود: «النَّارُ؛ آتش.»

۲- ام جمیل، خواهر ابوسفیان، زن ابولهب و عمه معاویه بود.

۳- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷ و ۱۳۳.

فاطمه آن قدر سنگ آسیاب را چرخانده که دستش پینه بسته و آن قدر آب کشیده که بر سینه‌اش اثر آن باقی مانده و آن قدر خانه را جاروب کرده که لباسش خاک آلود شده، و آن قدر آتش در زیر دیگ افروخته که پیراهن او کثیف شده و بوی دود گرفته است.

شنیدیم که غلامان و خادمان چندی را خدمت شما آوردند، به فاطمه علیها السلام گفتم: به سراغ پدر خود رفته، از ایشان خدمت کاری بخواه تا تو را کمک کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**أَلَا أَدُلُّكُمْ**

**عَلَىٰ خَيْرٍ مِّمَّا سَأَلْتُمَا. إِذَا أَحَدُكُمَا مَضَا جِيعُكُمَا تَكْبِيرًا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ وَتَسَبَّحًا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ**

**وَتَحَمُّدًا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمَا مِنْ خَادِمٍ**

**يَخْدُمُكُمَا؛** شما را از مطلبی آگاه کنم که

برای شما از خادمی که خواستید بهتر

است. وقتی از خواب برخاستید

(در بعضی روایات است وقتی به

رختخواب رفتید) سی و چهار مرتبه

«**الله اکبر**»، سی و سه بار «**سبحان الله**» و سی

و سه بار «**الحمد لله**» بگویید، این برای

شما از خادمی که به شما خدمت کند

بهتر است.»

و گرد آلود گردید و به همین علت، به سختی و زحمت افتاد. روزی شنیدم چند غلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌اند. به فاطمه گفتم: وقتی خدمت پدر رفتی از او خادمی بخواه تا در کارها مدد رسان تو باشد و از این همه رنج و محنت آسوده شوی.

فاطمه زهرا علیها السلام خدمت رسول

خدا صلی الله علیه و آله رفت. ملاحظه کرد که گروهی

با ایشان مشغول بحث و گفت و گو هستند. لذا بدون اینکه با پدر سخنی

بگوید از شرم و حیا بازگشت. چون

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست که

فاطمه علیها السلام برای حاجت و نیازی

مراجعه کرده است، خود به منزل ما

آمد. مادر بستر استراحت بودیم، وی

بالای سر فاطمه علیها السلام نشست و

فاطمه علیها السلام از جهت شرم و حیا سر خود

را زیر رخت خواب کرد.

حضرت فرمود: فاطمه جان! برای

چه منظوری نزد من آمدی؟ او دو

مرتبه سؤال فرمود و فاطمه ساکت بود.

عرض کردم: ای رسول خدا! من

علت را برای شما عرض می‌کنم.

پیام را برساند: «أَبْلَغَ عَمِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَأَعْدَيْتُ إِسْفَاقَكَ وَتَحِيَّتَكَ وَقَدْ عَرَفْتُ مَشُورَتَكَ وَلِرَأْيِكَ فَضْلَهُ. إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ تَنْزَلْ مَظْلُومَةً مِنْ حَقِّهَا مَشْنُوعَةً وَعَنْ مِيزَانِهَا مَذْفُوعَةً. لَمْ تُحَقِّقْ فِيهَا وَصِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا رُحِي فِيهَا حَقُّهُ وَلَا حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَفَى بِاللَّهِ حَاكِمًا وَمِنَ الظَّالِمِينَ مُنْتَقِمًا وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا عَمَّ أَنْ تَسْمَعَ لِي بِتَرْكِ مَا أَكْثَرْتَ بِهِ فَأَتَيْهَا وَصَّيْنِي بِسِتْرِ أَنْفَرِهَا؛ سلام مرا به عمومیم برسان و بگو: خیر خواهی شما را فراموش نمی‌کنم. نظر شما را به خوبی دریافتم و البته احترام آن - در جای خود - محفوظ است. فاطمه علیها السلام همیشه مظلوم واقع شده، و از حق خود باز داشته شد و از ارث خود بی بهره گردید. سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او عمل نشد و حقی که خدا و رسول او در مورد فاطمه علیها السلام داشتند، رعایت نگردید و خداوند برای حکمرانی و انتقام از ظالمین [ما را] بس است.

عموی گرامی! از شما می‌خواهم به من رخصت دهید که به نظر شما

آنگاه فاطمه سر خود را بیرون آورد و سه بار فرمود: «رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ از خدا و رسول او راضی و خشنود شدم.»<sup>(۱)</sup>

### عیادت ناتمام

وقتی عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله برای عیادت فاطمه علیها السلام به منزل علی علیه السلام آمد، به دلیل کسالت شدید آن حضرت و ممنوع الملاقات بودن ایشان، موفق به عیادت آن عزیز نشد. به منزل خود بازگشت و پیکی روانه منزل علی علیه السلام کرد، تا به علی علیه السلام این پیغام را برساند: «آن گونه که من احساس می‌کنم، فاطمه علیها السلام روزهای پایان عمر خود را می‌گذراند و اول کسی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق می‌شود. من پیشنهاد می‌کنم در صورت رحلت ایشان، مهاجرین و انصار را خبر کنید تا در مراسم نماز و دفن آن حضرت شرکت کنند، که این کار، هم باعث فیض معنوی و ثواب حاضران است، و هم باعث تقویت شعائر دینی.»

علی علیه السلام در پاسخ به پیشنهاد عمومیش عباس بن عبدالمطلب، فرستاده‌ای به نزد او روانه کرد تا این

۱ - حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲

آنگاه علی علیه السلام کنار سر فاطمه علیها السلام نشست و به آنان که در اتاق بودند فرمود بیرون روند. سپس فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام فرمود: «يَا ابْنَ عَمِّ! مَا عَهْدَتَنِي كَاذِبَةٌ وَلَا خَائِنَةٌ وَلَا خَالَفَتَكَ مُنْذُ عَاشِرَتَنِي؛ ای پسر عمو! از روزی که با من زندگی کردی، از من دروغ و خیانت ندیدی و هیچ گاه با تو مخالفت ننمودم.»

و علی علیه السلام در پاسخش چنین گفت: «مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتَ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُؤُكَ وَأَنْتَ بِي مُخَالِفَتِي. قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَتَفَقُّدُكَ، إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بَدَّ مِنْهُ. وَاللَّهِ جُدَّدْتُ عَلَيَّ مُصِيبَةً رَسُولِ اللَّهِ وَقَدْ عَظَّمْتَ وَفَاتَكَ وَفَقَدَكَ فَإِنَّا لَنَرِي وَأَنَا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَأَلَمَهَا وَأَمْضَاهَا وَأَخْرَجَهَا، هَذِهِ وَاللَّهِ مُصِيبَةٌ لَا عَزَاءَ لَهَا وَرَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا؛ نه، هرگز! تو نسبت به خداوند آگاه‌تر، نیکوکارتر، پرهیزگارتر، گرامی‌تر، و خائف‌تر از آن هستی که تو را به عنوان مخالفت با من سرزنش کنم. جدایی و فقدان تو برای من بسیار سخت است. ولی چه باید کرد که چاره‌ای برای مرگ نیست. سوگند به خدا، مصیبت رسول خدا

عمل نکنم، چرا که فاطمه علیها السلام خودش به من وصیت کرده است که امر [کفن و دفن] او مخفی باشد.»

وقتی که فرستاده عباس با این پیام به سوی او بازگشت، عباس گفت: غفران الهی نثار فرزند برادرم که البته او آمرزیده است. به راستی که نظر او بدون اشکال و صحیح است. برای عبد المطلب فرزندی با برکت‌تر از علی علیه السلام زاده نشد، مگر پیامبر صلی الله علیه و آله ... (۱)

### آهنگ جدایی

آن گاه که فاطمه زهرا علیها السلام احساس کرد زمان رحلتش فرا رسیده است، در حالی که در بستر بیماری آرمیده بود خطاب به علی علیه السلام فرمود: «يَا ابْنَ عَمِّ، إِنَّهُ قَدْ نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِي وَأَنْتَ لَا أَرَى مَا بِي إِلَّا أَنْتَ لِأَحِقُّ بِأَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَأَنَا أَوْصِيكَ بِأَشْيَاءَ فِي قَلْبِي؛ ای پسر عمو! خبر مرگ به من رسیده و آنگونه که در می‌یابم پس از اندک زمانی، به پدرم ملحق می‌شوم، آنچه را در دل دارم به تو وصیت می‌کنم.»

علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: «أَوْصِينِي بِمَا أَحْبَبْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؛ ای دختری رسول خدا! آنچه دوست داری

وصیت کن.»

برای من تازه شد و وفات و فقدان تو، [برای من] بسیار بزرگ [و دشوار] است. پس «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» از مصیبتی که بسیار دلخراش و دردناک و دشوار و اندوه آور است. به خدا قسم! این مصیبتی است که تسلیت [و آرامش] ندارد و حادثه جانسوزی است که جبران‌ناپذیر است.»

سپس مدتی با هم گریستند و علی علیه السلام سر فاطمه علیها السلام را به سینه چسبانید و فرمود: «اوصیني بِمَا شِئْتِ فَإِنَّكَ تَجِدُنِي فِيهَا أَنضِي كَمَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَأَخْتَارُ أَمْرَكَ عَلَيَّ أَمْرِي؛ آنچه می خواهی وصیت کن، همانا مرا آن گونه خواهی یافت که به وصیت تو بخوبی عمل کنم و امر تو را بر امر خودم مقدم می دارم.» سپس فاطمه علیها السلام به بیان وصایای خود پرداخت (۱).

### آغاز جدایی

پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از شهادت مادر خود با خبر شدند، اسما به حسنین علیهما السلام گفت: به نزد پدرتان علی علیه السلام روید و خبر شهادت فاطمه علیها السلام را به او رسانید. حسنین علیهما السلام از خانه بیرون آمدند و در حالی که

فریاد می زدند: «يَا مُحَمَّدَا! يَا أَحْمَدَا! أَلَيْسَ يَوْمَ جَدَّةٍ لَنَا مَوْتُكَ إِذْ مَاتَتْ أُمُّنَا»، وارد مسجد شدند و علی علیه السلام را که در مسجد بود، از شهادت فاطمه علیها السلام آگاه نمودند. علی علیه السلام با شنیدن این خبر، آنچنان دگرگون شد که بی حال افتاد. آب به صورتش پاشیدند و به حال آمد. با سوز و گداز فرمود: «بِمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكَ أَعَزَّرِي فَبِمَنْ الْعَزَاءُ مِنْ بَعْدِكَ؛ ای دختر محمد صلی الله علیه و آله! به چه کسی خود را تسلیت دهم. [تا زنده بودی] مصیبتم را به تو تسلیت می دادم، اکنون پس از تو چگونه آرام و قرار گیرم؟» (۲)

### در سوگ یار

علی علیه السلام پس از به خاک سپاری یار دیرینه و همراه روزگار خوشی ها و تلخی های خود، در کنار تربت آن عزیز، بارسول خدا چنین درد دل کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَرَأْسِ نِكَ وَالْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبِقَعَّتِكَ وَالْمُخْتَارِ اللَّهِ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ. قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَعَفَا

۱- بیت الاحزان، محدث قمی، با ترجمه محمدی اشتهااردی، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

۲- همان، ص ۲۴۹.

ای پیغمبر خدا! از من و از دخترت که به دیدن تو آمده و در کنار تو زیر خاک خفته است، بر تو درود باد! همان که خداوند سرعت ملحق شدنش به تو را اختیار کرد. ای رسول خدا! پس از دختر برگزیده‌ات شکیبایی من به پایان رسیده و خویشتن داری من به خاطر سیده زنان جهان از دست رفته است. اما برای من پیروی از سنت تو [که همان صبر باشد] در جدایی تو موجب تسلیت است. [ای پیامبر خدا!] تو را به دست خود در دل خاک سپردم! و تو بر روی سینه من جان دادی! آری، قرآن خبر داده است که همه از خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم. اکنون امانت به صاحبش رسید، و آنچه در گرو بود گرفته شد و زهرا از دست رفت. [پس از او] آسمان و زمین زشت می‌نماید و هیچگاه اندوه دلم نمی‌گشاید و ششم بی‌خواب است و غم از دلم نمی‌رود، تا خدا مرا در جوار تو ساکن گرداند.

[مرگ زهرا] ضربتی بود که دل را خسته و غصه را پیوسته گردانید، چه زود جمع ما به پریشانی کشیده شد. شکایت [خسود را] به خدا می‌برم و دخترت خواهد گفت که امتت پس از تو با وی چه

عَنْ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ تَجَلَّدِي. إِلَّا أَنْ لِي فِي النَّاسِ بِسُنَّتِكَ فِي فِرْقَتِكَ مَوْضِعٌ تَعَرَّفْتُ فَلَقَدْ وَصَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ وَمَا صَبَّتُ نَفْسَكَ تَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي. بَلَىٰ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ أَنْعَمَ الْقَبُولِ ﴿أَنَا اللَّهُ وَأَنَا إِلَهُي رَاجِعُونَ﴾ قَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذَتِ الرَّهْبَنَةَ وَأَخْلَسَتِ الرَّهْرَاءَ فَمَا أَقْبَحَ الْحَضْرَاءَ وَالغَبْرَاءُ، أَمَا حُرْنِي فَتَزَمَّدَ وَأَمَا لَيْلِي فَمَسَّهَدٌ. وَهَمْ لَا يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارُ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ. كَمَدَّ مَقْبِحٌ وَهَمْ مَهْيِجٌ. سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَاللَّهِ أَشْكَو وَسَتَبْتُكَ إِبْتِكَ بِتَظَاقِرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ هَضْمِيهَا. فَأَحْفِيهَا السُّؤَالَ وَالسَّتْخِيزِهَا الْحَالَ. فَكَمْ مِنْ عَلِيلٍ مُسْتَلْبِحٍ بِصَدْرِيهَا كَمْ تَجِدُ إِلَيَّ بَشَّةً سَبِيلًا. وَسَتَقُولُ وَيَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. سَلَامٌ مَوْدِعٌ لَا قَالٍ وَلَا تَسْمُ. فَإِنْ أَنْصَرِفَ فَلَا عَن مَلَائِكَةٍ وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَن سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ. وَاهَا وَاهَا وَالصَّبْرُ أَيْعَنُ وَأَجْمَلُ.

وَلَوْلَا غَلَبَةُ الْمُسْتَوْلِينَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَاللَّبْتَ لِزَامًا مَعْكَوْفًا وَلَا عَوْلَتْ إِغْوَالَ الثُّكْلِي عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ. فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ إِبْتِكَ سِرًّا وَتَهْضَمُ حَلِّيهَا وَتَمْنَعُ إِزْئِيلَهَا وَلَمْ يَتْبَاعِدِ الْعَهْدُ وَلَمْ يَخْلَفْ مِنْكَ الذُّكْرُ وَاللَّيْلِي اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكِي وَفِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنُ الْعَزَائِ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهَا السَّلَامُ

وَالرَّضْوَانُ؛

وقتی آن حضرت از دفن فاطمه ۳ فراغت یافت بر سر قبر او ایستاد و این دو بیت را انشاء کرد:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيقِنِ فُرْقَةٌ  
وَكُلُّ الَّذِي دُونَ الْعَمَاتِ قَلِيلٌ  
وَإِنَّ اِفْتِقَادِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ

دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ<sup>(۲)</sup>  
«جمع هر دو دوست را پریشانی است و هر چیز جز مرگ ناچیز است. اینکه من یکی را پس از دیگری از دست می‌دهم، نشان آن است که هیچ دوستی جاوید نمی‌ماند.»

\* \* \*

مرا شفاعت این پنج تن بسنده بود که روز محشر بدین پنج تن رسانم تن بهین خلق و برادرش و دختر و دو پسر محمد و علی و فاطمه حسین و حسن<sup>(۳)</sup>

\* \* \*

آن روز در آن هول و فزع بر سر آن جمع پیش شهدا دست من و دامن زهرا تا داد من از دشمن اولاد پیمبر بدهد بستمم ایزد دادار تعالی<sup>(۴)</sup>

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸ و ۴۵۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۹۴ و ۱۹۳.

۲- الاخبار الموفقیات، زبیر ابن بکار، ص ۱۹۴.

۳- غضائری رازی.

۴- ناصر خسرو.

ستم‌ها کردند. آنچه خواهی از او بپرس و احوال را از او جويا شو. تا سر دل بر تو گشاید و خونی که خورده است بیرون آید. او به زودی خواهد گفت و خدا که بهترین داور است [میان او و ستمکاران داوری] نماید.

[اسلامی که به تو می‌دهم] سلام و داد کننده است نه از روی ملالت و کسالت. اگر می‌ورم ملول [و خسته جان] نیستم و اگر می‌مانم به وعده خدا بدگمان نیستم، به خاطر وعده‌ای که خداوند به شکیبایان داده است. در انتظار پاداش می‌مانم که شکیبایی نیکوتر است.

اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود برای همیشه در کنار قبرت می‌ماندم و در این مصیبت بزرگ چون فرزندان مرده جوی اشک از دیدگانم می‌راندم.

خدا گواه است که دخترت پنهانی به خاک می‌رود و در حالی که هنوز روزی چند از مرگ تو نگذشته، و نام تو از زبان‌ها نرفته، حق او برده می‌شود و از میراث او منع می‌شود.

ای رسول خدا! شکایت را به سوی خدا می‌برم و دل را به یاد تو خوش می‌دارم، که درود خدا بر تو باد و سلام و رضوان خدا بر فاطمه.<sup>(۱)</sup>